



ایمان ، امید ، محبت

به همین دلیل کلیسای مقدس توصیه می کند هرگز از دعا کردن غافل نمانیم چه در خانواده و چه از راه حضور در کلیسا و مشارکت در مراسم مذهبی ، مخصوصاً نماز روز یکشنبه که سر چشمه فیض و برکات بسیاری می باشد. نماز برخاسته از دل مبنای پرورش و زنده نگهداشتن ایمان ما است . نویسنده رساله به عبرانیان می گوید: «به عیسی که ایمان ما را به وجود آورده است و آنرا کامل می گرداند چشم بدوزیم . چون او به خاطر شادی ایکه در انتظارش بود ، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت الهی نشسته است» (باب ۱۲ آیه ۲) .

عطیه امید که یکی از عطایای دیگر خداست ، باید محرک زندگی ما مسیحیان باشد . امید تجربه ای است شخصی و بنیانش مسیح زنده و چنین امیدی سرچشمه شادی است و انسان را از افسردگی و مأیوس شدن دور میدارد . طبق پیام انجیل مقدس امید حقیقی و اثر گذار آنست که نگاه درونی ، ما را به چیزهای نادیدنی متوجه می سازد ، یعنی به آن حقایق ایمانی که عقل انسان از درک و فهم آنها عاجز می ماند . پولس رسول این حقایق را اینطور معرفی میکند : «مگر شما با مسیح زنده نشده اید؟ پس در این صورت شما باید به چیزهای آسمانی ، جایی که مسیح در آنجا در دست راست خدا نشسته است دل ببندید . درباره آنچه در عالم بالا است بیندیشید ، نه به آنچه بر روی زمین است . زیرا شما مرده اید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. وقتی مسیح که زندگی ما است

دوستان گرامی ، پولس قدیس ، رسول امتها ، می فرماید سه چیز باقی می ماند : ایمان ، امید و محبت (رساله اول به قرنتیان باب ۱۳ آیه ۱۳) . طبق تعالیم کلیسای مقدس این سه چیز ، فضائل الهی نامیده می شوند، چون منشا آنها خود خدا است ، او چون رحیم و مهربان است این فضائل را به انسان می بخشد تا اینکه بتواند راه حقیقت را پیدا کرده و آنرا تا آخر ببیماید و به کمال زندگی و سعادت ابدی که همان ملاقات با خدا است نائل گردد .

فضیلت ایمان عطیه ای است که با دریافتن راز تعمیم مقدس توسط روح القدس به ما عطا شده است تا اینکه همزمان با رشد جسمانی رشد روحانی و مسیحی را نیز داشته باشیم . از راه ایمان است که تدریجاً پی می بریم به اینکه خدای واحد و سه گانه مبدأ و مقصد زندگیمان می باشد ، از او فیض حیات را دریافت نموده و با بازگشت به او این حیات را به اوج خود خواهد رسید . ایمان زنده و واقعی به ایمانداران قدرت می بخشد تا در برابر وسوسه های این جهان فریبنده ایستادگی کرده و مبارزه کنند . در رابطه با قدرت ایمان ، عیسی به شاگردانش فرمود : «یقین بدانید که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید ... و به این کوه بگوئید که از جای خود کنده و به دریا پرتاب شود و چنین خواهد شد» (انجیل متی باب ۲۱ آیه ۲۱) . البته منظور از کوه ، کوه گناهان و شک و تردیدهای ماست که بعضی اوقات باعث دلسردی و ناامیدی می شود. ایمان مسیحی که عبارت است از ارتباطی عمیق با شخص مسیح که توسط دعای روزانه تقویت و بارور می شود،

ظهور کند ، شما نیز با او در شکوه و جلال ظهور خواهید کرد» (رساله به کولسیان باب ۳ آیه ۱-۴) .

امید مسیحی این پیغام الهی را به ما میدهد که جهان کنونی و هر چه در آن است از ثروتها ، لذتها ، خوشی ها ، پیشرفتهای علمی و غیره نمی تواند ما را ارضاء کند ، چون همه این چیزها موقتی و فنا پذیر هستند. تنها خدای زنده و ازلی می تواند زندگی ما را جاودان ، پر از سعادت و آرامش کند. اما محبت که می توان آن را به تربت پاک و حاصلخیز تشبیه کرد، دو گل زیبا و خوشبویش ایمان و امید هستند، بزرگترین عطیه خدا است برای بشریت. ناگفته نماند، زمانیکه به بالاترین و مقدسترین هدف زندگیمان خواهیم رسید، یعنی همان اتحاد کامل با خدا، دیگر به ایمان و امید نیازی نخواهیم داشت، تنها محبت خواهد ماند چون خدای ما «محبت است» (رجوع شود به رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۸ و ۱۶).

طبق تعالیم انجیل مقدس مهمترین ویژگی محبت از خود گذشتگی و فداکاری است ، و اولین کسی که چنین محبتی را از خود نشان داد سرور و نجات دهنده ما عیسی مسیح می باشد . ایشان فرمودند : «محبتی از این بزرگتر نیست که کسی جان خود را فدای دوستان خود کند» (انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱۳) .

به همین دلیل برای ما مسیحیان زیباترین و بالاترین نشانه محبت صلیب مقدس است که با مرگ مسیح بر آن وسیله ای جهت نجات جهانیان تبدیل شد . بنابراین محبت نیز باید زیباترین و بالاترین صفت مسیحی بودن باشد . عیسی به شاگردانش فرمودند : «به شما فرمان تازه ای میدهم : یکدیگر را دوست بدارید ، همانطور که من شما را دوست داشته ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید . اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید ، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید» (انجیل یوحنا باب ۱۳ آیه ۳۴-۳۵) .

دوستان عزیز : در طول این سال رحمت سعی کنیم تا اینکه فضائل ایمان و امید و محبت هر چه بیشتر در زندگیمان ریشه بگیرند . از راه دعا و توسل به خدای رحمت ، بکوشیم تجربه ی بسیار زنده و عمیقی از این عطایای الهی داشته باشیم تا هم نشانه بارزی از مسیحی بودنمان باشد و نیز بتوانیم مردم را به جستجو و ملاقات نجات دهنده مان عیسی مسیح هدایت کنیم . ایمان را به عنوان حضور مسیح در زندگیمان تلقی نمائیم ، امید را به عنوان فرزندان ملکوت خدا و بیگانه بودن نسبت به این جهان بپذیریم و محبت را به عنوان تنها راه رستگاری و نجات به کار ببریم . از روح القدس که سرچشمه زندگیمان می باشد بطلبیم تا اینکه ما را در پیمودن راه فضائل الهی همراهی کند . برای حسن ختام به رساله پولس به غلاطیان رجوع کنیم : «اما ثمره ای که روح القدس به بار میآورد : محبت ، خوشی ، آرامش ، بردباری ، مهربانی ، خیر خواهی ، ایمان ، فروتنی و خویشنداری است ، که هیچ قانونی که بر خلاف این کارها باشد وجود ندارد و آنانیکه متعلق به عیسی مسیح هستند ، طبیعت نفسانی را با هوسها و امیال آن مصلوب کرده اند . اگر روح منشأ زندگی ماست ، او هم باید هادی زندگی ما باشد و خودپسند نباشیم و یکدیگر را نرنجانیم و بر یکدیگر حسادت نورزیم» (باب ۵ آیه ۲۲-۲۶) .

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران

آتش امید

صبح روز بعد با بوق کشتی ای که به ساحل نزدیک می شد از خواب پرید. کشتی ای آمده بود تا نجاتش دهد.

مرد خسته از نجات دهندگانش پرسید:

"شماها از کجا فهمیدید من در این جا هستم؟"

آنها جواب دادند:

"ما متوجه علایمی که با دود می دادی شدیم"

وقتی اوضاع خراب می شود ، ناامید شدن آسان است.

ولی ما نباید دلمان را ببازیم ، چون حتی در میان درد

و رنج دست خدا در کار زندگی مان است .

پس به یاد داشته باش ، دفعه ی دیگر اگر کلبه ات

سوخت و خاکستر شد ، ممکن است دودهای برخاسته

از آن علایمی باشد که عظمت و بزرگی خدا را به

کمک می خواند.

تنها بازمانده ی یک کشتی شکسته به جزیره ی کوچک و خالی از سکنه ای رسید.

او با دلی لرزان دعا کرد که خدا نجاتش دهد.

اگرچه روزها افق را به دنبال یاری رسانی از نظر

می گذراند کسی نمی آمد.

سرانجام خسته و از پا افتاده موفق شد از تخته پاره ها

کلبه ای بسازد تا خود را از عوامل زیان بار محافظت

کند و دارایی های اندکش را در آن نگه دارد.

اما روزی که برای جستجوی غذا بیرون رفته بود ، به

هنگام برگشتن دید که کلبه اش در حال سوختن

است و دودی از آن به سوی آسمان می رود.

متأسفانه بدترین اتفاق ممکن افتاده و همه چیز از

دست رفته بود. از شدت خشم و اندوه در جا خشکش

زد. فریاد زد: "خدایا تو چه طور راضی شدی با من

چنین کاری بکنی؟"

بعضی اوقات از گفتار و رفتار دوستی صمیمی رنجش به دل می گیرید.

درحالی که اگر عشق و ایثار راستین در خانه دلتان آشیا ن کند ، رفتار و

گفتار ناصواب دیگران ابدآ به دیدگاهتان تأثیر نمی گذارد.



در حالی که جستجوی خدا وابسته به خود حیات است . اگر می خواهیم به خدا نزدیکتر شویم ، باید انسان و در وهله اول خودمان را عمیق تر بشناسیم . بنابراین در این مورد هر انسانی یک محقق محسوب می شود و قادر است به جوابهای بس عمیقی درباره خدا دست یابد .

خبرنگار: پس در حقیقت انسان هیچ وقت نمی تواند درباره وجود خدا مدارکی ارائه دهد. این درست است؟

ژاک آرنولد: این درست نیست که یک دانشمند آن طوری که درباره «ماده» به تحقیقات می پردازد ، دست به تحقیق درباره وجود خدا بزند. همانطوری که اگر یک دانشمند ستاره شناس بگوید که خدا وجود ندارد چون من او را از پس تلسکوپ خود نمی بینم ، حرفی است خالی از ارزش و اصلاً خنده دار. به طور کلی مثل همه انسانهای دیگر در میان دانشمندان هم ، ایمان دار و غیر ایمان دار وجود دارد. خلاصه اینکه اطلاعات و آگاهی و علم یک دانشمند همیشه راهنمای او به سوی خدا نیستند. علم خیلی کمتر از آن است که چنین ادعایی بکند.

خبرنگار: پس می توان هم به علم اعتقاد داشت و در عین حال یک ایماندار بود.

ژاک آرنولد: البته! برای شناختن خدا باید به کلام او مراجعه کرد. همانطور که برای شناختن یک کهکشان ، باید به تحقیقات مربوطه و یا به متخصص این کار رجوع نمود. نباید در کتاب مقدس به دنبال اطلاعاتی درباره چگونه شکل گرفتن عالم مادی بود و نه در تحقیقات یک فضا شناس به دنبال آدرس خدا در آسمانها گشت .



اساس و اعتقاد یک دانشمند بر مدارک و اسناد کشف شده است ، حال آنکه یک ایماندار هیچ مدرکی دال بر وجود خدا نمی تواند ارائه دهد ... آیا در این صورت می توان هم یک عالم بود و هم یک ایماندار؟ آقای ژاک آرنولد ، یک کشیش و منجم است ، با او در این باره صحبت می کنیم .

خبرنگار: شما چرا کشیش شده اید؟

ژاک آرنولد: «سؤال» همیشه محرک کافی برای من در تحقیقاتم بوده است ، و باید بگویم که خدا برای انسان اولین و بزرگترین «سؤال» است . از جوانیم می دانستم که هرگز آنقدر عمر نخواهم کرد تا بتوانم جواب همه سؤالهایم را بیابم . وجود خدا همیشه برایم یک سؤال بود. و رفته رفته با نزدیکتر شدن به جواب ، دلیل کشیش شدنم فراهم شد.

خبرنگار: چرا شما علم را دوست دارید؟

ژاک آرنولد: علم هم منبع سئوالات است . هر محققی در مقابل سئوالاتی قرار می گیرد و از همان لحظه تحقیقات او آغاز می گردند ، و تا به کشفیاتی دست نیابد آرام نمی گیرد. البته اشتباهات زیادی هم رخ می دهد ، اما همیشه اشتباه یک مانع نیست ، بلکه گاهی تبدیل به راه حل می شود. در هر حال همه ما می دانیم که هرگز انسان به همه چیز پی نخواهد برد.

خبرنگار: شما به عنوان یک عالم و محقق آیا می خواهید دلایل و مدارکی عینی دال بر حضور و وجود خدا داشته باشید؟

ژاک آرنولد: خیر ، نباید همه چیز را با هم قاطی کرد! علم و ایمان به سئوالات واحدی جواب نمی دهند. دانشمندان سعی دارند دریابند که جهان مادی چگونه در کار است ؛ و در این باره به مشاهدات و آزمایشات می پردازند.

معلم و دانش آموزان

معلم یک کودکستان به بچه های کلاس گفت که می خواهد با آنها بازی کند. او به آنها گفت که فردا هر کدام یک کیسه پلاستیکی بردارند و درون آن به تعداد آدمهایی که از آنها بدشان می آید، سیب زمینی بریزند و با خود به کودکستان بیاورند.

فردا بچه ها با کیسه های پلاستیکی به کودکستان آمدند. در کیسه بعضی ها ۲، بعضی ها ۳، و بعضی ها ۵ سیب زمینی بود.

معلم به بچه ها گفت: تا یک هفته هر کجا که می روند کیسه پلاستیکی را با خود ببرند. روزها به همین ترتیب گذشت و کم کم بچه ها شروع کردند به شکایت از بوی سیب زمینی ها گندیده. به علاوه، آن هایی که سیب زمینی بیشتری داشتند از حمل آن بار سنگین خسته شده بودند. پس از گذشت یک هفته بازی بالاخره تمام شد و بچه ها راحت شدند.

معلم از بچه ها پرسید: از اینکه یک هفته سیب زمینی ها را با خود حمل می کردید چه احساسی داشتید؟ بچه ها از اینکه مجبور بودند، سیب زمینی های بدبو و سنگین را همه جا با خود حمل کنند شکایت داشتند.

آنگاه معلم منظور اصلی خود را از این بازی، این چنین توضیح داد:

این درست شبیه وضعیتی است که شما کینه ادماهایی که دوستشان ندارید را در دل خود نگاه می دارید و همه جا با خود می برید. بوی بد کینه و نفرت، قلب شما را فاسد می کند و شما آن را به همه جا همراه خود حمل می کنید. در صورتی که شما بوی بد سیب زمینی ها را فقط برای یک هفته نتوانستید تحمل کنید.

جمله های کوچک، درس های بزرگ

* در پشت هیچ در بسته ای ننشینید تا شاید روزی باز شود، درهای دیگری را جست و جو کنید و اگر نیافتید، همان در را بشکنید!

* آرزو نکن چیزی را به غیر از آن چه هستی باشی، تلاش کن بهترین ان چه هستی باشی!

* همیشه پاسخ زیبا برای کسی است که پرسش زیباتری بکند.

* کسانی بیش تر موفق شده اند که کم تر تعریف شده اند.

* گاهی ارزش یک سؤال، بیش تر از پاسخ آن است.

* به یاد داشته باش که امروز، طلوع دیگری ندارد!

بدنیال حقیقت

نمی توانستم باور کنم آنچه را که به چشم می دیدم! اسم مغازه این بود: "مغازه حقیقت"! یعنی واقعاً آنجا حقیقت می فروختند؟ رفتم توی مغازه، خانم فروشنده خیلی مودب پرسید: چه نوع حقیقت می خواهید: کامل یا نسبی؟! گفتم: کامل البته!

می خواستم "حقیقت من" خالص باشد بدون از جعلی بودن، دلیل تراشی، دفاع از خود... خانم فروشنده آنطرف دیگر مغازه را نشان داد. رفتم آنجا و یک آقای محترم آمد و با نگاهی پر از عاطفه به من گفت: قیمت "حقیقت کامل" خیلی بالاست!

من می خواستم به هر قیمتی که شده بدستش بیاورم. گفتم: چنده!

گفت: به قیمت از دست دادن آسایش در سراسر زندگیت!

خیلی ناراحت از مغازه بیرون رفتم. فکر می کردم بتوانم با قیمت مناسب تری بدستش آورم. اما معلوم شد که هنوز برایش آمادگی لازم را ندارم. من خیلی مشتاق بودم اما نه آنقدر که بتوانم براستی با خودم همانطور که هستم روبرو شوم! هنوز نیاز به دلیل تراشی و تبرئه خود و خودستایی ... داشتم.

ریشه در حقیقت یافتن (دواندن)

چرا بعضی چیزها را انتخاب می کنیم و بعضی را رد می کنیم؟

آیا در ارتباط با دیگران زیبایی باهم بودن را شناخته ایم و یا دلایل دیگری داریم؟

ارتباط ما با خلقت در چه سطحی است؟ آیا ارتباط با خالق را آسان تر می سازد؟

آیا ارتباط با اطرافیان "مرا" با خود آشنا تر می سازد؟

آیا این ارتباطات و پی بردن به حقیقت درونم مرا عمیق تر متوجه حضور خدا در زندگی ام می سازد؟

تفکر درباره این سؤالات و طی این مسیر شما را به مفهوم زندگیتان نزدیک تر می نماید.

زندگی را بیش از منطق و پویش واقعیاتش دوست داشته باش، آنوقت بیشتر به معنی آن پی خواهی برد و پس ظواهر را

خواهی دید با این کارت نگاه های تازه ای بر زمین خواهی آفرید.

چگونه امید را در دل ، زنده نگهداریم؟

۱- انتظارات خود را تعدیل نمایید. همه تیمها، برنده برترین جام و طلای المپیک نیستند. هر متقاضی کاری، کار پیدا نمی‌کند. بیماری برای همه اتفاق می‌افتد. همه ازدواجها اوج نمی‌گیرند. به این معنا که اهداف خیلی متعالی برای خود در نظر نگیرید.

از سوی دیگر ممکن است امید را گم کرده باشیم. اگر به بزرگترین آرزوی خود نایل شده باشید، سرانجام روزی احساس ناامیدی می‌کنید. زیرا معمولاً موفقیت زودگذر و ناپایدار است. سلیمان پادشاه اینطور بیان می‌کند: «وقتی به همه چیزهایی که برای بدست آوردنشان بسیار تلاش کرده‌ام دست می‌یابم می‌فهمم که تماماً بی‌معنی بودند. ... گویی در تعقیب باد بوده‌ام. این همان گم کردن امید است... نمی‌دانیم به دنبال چه چیزی هستیم.»

۲- از شکستهای خود درس بگیرید. باید بدانیم که ناامیدی و شکست، شخصیت و بردباری و صبر می‌سازد. اینها به شما می‌آموزند که با رضایت بپذیرید یا ببازید، هنری که این روزها به سرعت در حال فراموشی است. رومانس معتقد است: «وقتی به طرف مشکلات و امتحانات رانده می‌شویم، می‌توانیم خوشحال هم باشیم چرا که می‌دانیم برای ما مفید هستند و به ما در آموختن صبر و بردباری کمک می‌کنند و بردباری سبب تقویت شخصیت می‌شود...»

قدرت معنوی و روحانی که از ایمان ناب به خداوند نشأت می‌گیرد، سبب ترویج این دیدگاه در مقابل مشکلات می‌شود. یک کوسه ۱۵۰۰ پوندی دست چپ فردی به نام بتانی همیلتون که در حال موج سواری بود را کند. پاسخ خوشبینانه وی، تعجب شاهدان را برانگیخت. همیلتن می‌گفت: «این برنامه‌ای بود که خدا برای زندگی من در نظر گرفته بود و من هم با آن کنار می‌آیم.» سه ماه پس از این رویداد ناگوار دوباره با انگیزه به موج سواری روی آورد. وی این حادثه را به عنوان فرصتی می‌دید که می‌توانست برای دیگران الهام‌بخش وجود خداوند باشد.

۳- روابط دوستی ایجاد کنید. خداوند از طریق افراد دیگر به قلبهاتان کمک می‌کند. ممکن است وسوسه شوید که در زمان مواجهه با مشکلات و هنگامی که احساس آسیب‌پذیری می‌کنید، دیوارهای اطراف خود را بلندتر کنید، اما باید بدانید در صورتی که دوستانتان را فرا خوانید راحتتر می‌توانید مهر و موم التیام و امید را بکشایید. در زمانی که در زندگی تنهایی خاصی را حس می‌کردم، از حضور دوستان صمیمی بسیار خوشنود می‌شدم. همسر من خواست از من جدا شود. دو روز قبل از روز طلاق یکی از دوستان قدیمی با من تماس گرفت تا از کم و کیف کار مطلع شود. من همانطور که پشت تلفن برایش توضیح می‌دادم که چطور دنیا را در هم شکسته، به شدت گریه می‌کردم. همین که می‌دانستم دوستم آنجاست و به من توجه می‌کند به من نیرو و امید برای صبر و بردباری بیشتر می‌داد.

۴- رابطه عمیقتری با خداوند برقرار کنید. داشتن دوست ضروری است، اما گاهی انسانها در قضاوت، ما را به خطا و اشتباه می‌کشانند. می‌دانیم که خداوند هرگز ما را رها نمی‌کند. او خود می‌گوید: «من شما را به حال خود وا نمی‌گذارم و هرگز رهایتان نمی‌کنم.» شخصاً تجربه کرده‌ام که دوستی با خدا سالهای سال مرا در بین انتقاد دوستان و دشمنان، چالشهای مالی، ناامیدیهای تحصیلی و روابط ناموفق سربلند نموده است. خداوند به خوبی از ما حمایت می‌کند و همین باعث می‌شود که به او توکل کنیم.

پولس رسول معتقد است که قدرت و امید را می‌توان در دوستی با خداوند یافت. او می‌نویسد: «اگر خداوند همراه ما باشد، چه کسی می‌تواند با ما مقابله کند، مگر خداوند نمی‌تواند همه چیز به ما عطا کند؟» پولس رسول بر این باور است که هیچ چیز نمی‌تواند او را از عشق به خداوند جدا کند: نه مرگ، نه زندگی، نه فرشته‌ها و نه شیاطین. وی می‌گوید: «ترس از امروز، نگرانیهای فردا و حتی قدرت عالم اموات نیز نمی‌توانند مرا از عشق به خدا دور نماید.»

هر چه بیشتر امنیت خود را در سایه عشق همیشگی به خداوند جستجو کنیم، نیروی ناامیدی و یاس کمتر می‌توانند آرزوهایمان را نقش بر آب کند.

اخبار و تقویم کلیسای

- جمعه ۱۴ خرداد ۹۵ = ۳ ژوئن ۲۰۱۶، عید قلب مقدس عیسی نماز در کلیسای حضرت یوسف ساعت ۱۰ صبح برگزار می گردد.

رساله: اول قرن‌تیان فصل ۱۰ آیه ۱۵-۱۷ و فصل ۱۱ آیه ۲۳-۳۰
انجیل: یوحنا فصل ۶ آیه ۵۱-۶۴

- یکشنبه ۱۶ خرداد ۹۵ = ۵ ژوئن ۲۰۱۶، یکشنبه چهارم رسولان
عهد عتیق: اشعیاء فصل ۱ آیه ۱۰-۲۰
رساله: اول قرن‌تیان فصل ۹ آیه ۱۳ الی آخر باب
انجیل: لوقا فصل ۶ آیه ۱۲-۴۶

- یکشنبه ۲۳ خرداد ۹۵ = ۱۲ ژوئن ۲۰۱۶، یکشنبه پنجم رسولان
عهد عتیق: اشعیاء فصل ۱ آیه ۲۱-۳۱
رساله: اول قرن‌تیان فصل ۱۴ آیه ۱ الی ۹
انجیل: لوقا فصل ۱۲ آیه ۱۶ الی ۳۴

- شنبه ۲۹ خرداد ۹۵ = ۱۸ ژوئن ۲۰۱۶، یادبود قدیس مار اپریم معلم کلیسا

- یکشنبه ۳۰ خرداد ۹۵ = ۱۹ ژوئن ۲۰۱۶، یکشنبه ششم رسولان
عهد عتیق: اشعیاء فصل ۲ آیه ۱-۱۹
رساله: اول قرن‌تیان فصل ۱۰ آیه ۱۴ الی ۳۲
انجیل: لوقا فصل ۱۲ آیه ۵۷ الی فصل ۱۳ آیه ۱۷

- یکشنبه ۶ تیر ۹۵ = ۲۶ ژوئن ۲۰۱۶، یکشنبه هفتم رسولان.
عهد عتیق: اشعیاء فصل ۵ آیه ۸-۲۵
رساله: اول قرن‌تیان فصل ۱۵ آیه ۵۸ الی فصل ۱۶ آیه ۲۳
انجیل: لوقا فصل ۱۳ آیه ۲۲ الی آخر باب